

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مقدمه

بحث پیرامون آیاتی بود که عنوان قیّم را صفت برای دین قرار داده و همچنین اقامه وجه به دین را واجب می‌دانستند. بیان شد این دو عنوان هر کدام مستقلاً می‌تواند دلیل بر مدعای ما - ضرورت حکومت دینی - باشد. بیان شد که «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ»<sup>[1]</sup> کنایه است از اینکه دین را در رأس همه امور خودت قرار بده و همه اعمال خودت را طبق دین قرار بده؛ و هذا معنا حکومت الدین. بنابراین عبارت «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ» معنایش این نیست که فقط به دین توجه کن! بلکه دین را باید در همه امور معیار و شاخص قرار بدهی. لذا در ادامه می‌فرماید: «ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» که قیّم صفت برای دین است و گفتیم این قیّم هم به همان معنای قیمومیت، سرپرستی و حکومت است.

نکته‌ای که اینجا وجود دارد این است که ما در اثناء کلمات به این آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»<sup>[2]</sup> اشاره کردیم و گفتیم یعنی دین اسلام، برخی این احتمال را داده‌اند که اسلام در این آیه معنای لغوی‌اش مراد است یعنی تسلیم. در بحث امروز می‌خواهیم ببینیم آیا این مطلب درستی است که ما اسلام را در این آیه شریفه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»، «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ»، به معنای مجموعه دستورات اسلامی که متضمن سعادت دنیا و آخرت بشر است، قرار دهیم؟! برای بررسی این مطلب ما باید دو کلمه را در قرآن پژوهش کنیم، به قول امروزی‌ها واکاوی کنیم؛ کلمات اسلام و دین.

واکاوی دلالتی واژه اسلام در آیات قرآن

در قرآن کریم کلمه اسلام با مشتقات مختلفه‌ای آمده است؛ گاهی اوقات عنوان اسلَم آمده، به عنوان مثال در آیه 112 سوره بقره می‌فرماید: «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ»، کسی که خودش را تسلیم خدا کند. در اینجا اسلَم معنای لغوی است، کسی که تسلیم خدا باشد و عملش هم از روی احسان و نیکی باشد «فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ». ولی آیه 83 سوره آل عمران دارد: «أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ»، آیا غیر از دین خدا را اینها دنبال می‌کنند و طلب می‌کنند؟ و حال آنکه «لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» اینجا هم اسلَم آمده است. در «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ»<sup>[3]</sup> ما باشیم و ظاهرش یعنی تسلیم بشود، ولی باز به قرینه آیه 83 آل عمران که اول می‌فرماید: «أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ» معلوم می‌شود که این دین در اینجا یک دین خاصی است و این اسلَم عنوان همین دین، یعنی دین اسلام است. در ادامه می‌فرماید اینها غیر از دین اسلام، دین دیگری را طلب می‌کنند در حالی که «لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا» یعنی روح دین اسلام که تسلیم است، هر کسی که در آسمان‌ها و زمین هست این تسلیم را دارد.

فراز «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ...»<sup>[4]</sup> به خوبی می‌تواند مفسر آن آیه باشد از فراز «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ»<sup>[5]</sup> اول معنای لغوی اسلام به ذهن می‌آید اما اسلَم در آیه 125 نساء بیانگر آن است که مطلق التسليم مراد نیست، تسلیمی که در قالب دین اسلام وجود دارد، مراد است. پس در «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ». مراد همین دین اصطلاحی است،

کسی که در قالب این دین هم نباشد اما بگوید من تسلیم خدا هستم، أَحْسَنُ دیناً برای او صادق نیست.

در این بحث مغالطه‌ای در کلمات مفسران شده و کم هم نیست متأسفانه، ما داریم یکی یکی آیات را بررسی می‌کنیم ببینیم خدا ما را کجا هدایت می‌کند، این آیه سوره نساء می‌فرماید «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا» ، این دین به معنای جزا و روز قیامت در مثل «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» نیست. مراد از دین مجموعه قوانینی است که بشر باید داشته باشد. بعد می‌فرماید بهتر از این نیست. نمی‌توانیم بگوئیم یهود مصداق أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ، و مصداق «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا» است. نصاری مصداق مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ و مصداق «أَحْسَنُ دِينًا» است. بلکه آیه یک دین را می‌گوید نه اینکه بگوئیم آیه می‌فرماید همین که یک کسی تسلیم خدای تبارک و تعالی بشود و عملش هم عمل درستی باشد، این دین کامل و دقیق است.

از ظاهر آیه استفاده می‌شود یعنی خدای تبارک و تعالی می‌گوید من یک عنوان کلی دین را می‌گویم، عنوان کلی دین هم شاخصش «مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ» باشد، حالا خواه پیامبر و قرآن را قبول کند یا نکند، این را می‌خواهد بگوید! اصلاً قرینه نمی‌خواهد. تنوین این دیناً را نکره بگیریم یعنی یک دین نامعین، یا تنوین تعظیم بگیریم و من احسن دیناً، هر کدام باشد یک دین را می‌گوید، کلی دین مراد نیست که دین به معنای قانون و شریعت باشد، مثل اینکه می‌گوئیم اگر افرادی هستند لباسهای مختلف پوشیده باشند می‌گوئیم و من احسن لباساً، یعنی یک لباس معیار است، اینجا هم ظهور در همین دارد. این راجع به کلمه «اسلم» قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ<sup>[6]</sup>، «فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا»، یعنی دین اسلام را پذیرفتند. اینکه بگوئیم یک انسان تسلیم محض خدا بشود مگر در نوع بشر ممکن است؟ ما از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام و اوحی از اولیای خدا که بگذریم اصلاً کثیری از مسلمان‌ها تسلیم خدا نیستند! «فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا» یعنی وقتی که شهادت به توحید دادند، شهادت به پیامبر دادند، اینجا ایمان هم مراد نیست. آن اسلامی که به معنای تسلیم بیان می‌کنند معنایش از ایمان هم بالاتر می‌رود. همه معنا و آنچه در ایمان گفتند تسلیم یعنی اقرار به زبان، قبول کردن قلب، عمل بالارکان، همه اینها تسلیم می‌شود. ممکن است یک جا قرینه داشته باشیم، ولی این «فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا» یعنی اسلام آورده باشد.

گاهی اوقات در آیات قرآن سَلَمَ و سلام داریم که این سَلَمَ و سلام را باز مترجمان و مفسران غالباً به معنای صلح و دوستی گرفتند، «فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُفَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ...»<sup>[7]</sup> اینجا اگر کناره‌گیری کردند و با شما جنگ نکردند «وَأَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ» یعنی اسلام آوردند نه اینکه پرچم صلح را برداشتند. همچنین در آیه 91 «فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ» آن طرف قضیه‌اش را هم بیان می‌کند. در 94 نساء «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا...» نتیجه این است که در قرآن از اسلام به سلم و سلام تعبیر شده است.

«فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُفَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» شما مومنین حق ندارید با آنها جنگ کنید و بر آنها سبیل داشته باشید. اصلاً این فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا قرینه است که مراد از سلم اسلام است، اینجا وقتی مسلمان شدند شما دیگر نمی‌توانید بر آنها سبیل داشته باشید. اما در آیه بعد «فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ وَ يَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ» یعنی اگر اینها کناره‌گیری نکردند و اسلام نیاوردند و از شما دست برداشتند «فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ». یک نوع از نفی سبیل در جایی است که از ذمه اسلام در بیاید، ولی در کفاری که صدر اسلام جنگ می‌کردند خدای تبارک و تعالی این آیات را مطرح می‌کند که اگر اینها اعْتَزَلُوكُمْ و جنگی با شما نکردند و أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ در همین قرآن نوشته پیشنهاد صلح و آشتی دادند!

آیه 94 را یادم هست که مرحوم آقای خوئی قدس سره تصریح کرده به مطلبی که ما الآن می‌خواهیم ادعا کنیم، یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا ، اولاً القی الیکم السَلَمَ با أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ بسیار بعید است که دو معنا داشته باشد، وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبَتُّغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، آن کسانی که می‌آیند اظهار اسلام می‌کنند، سلام در اینجا به معنای اسلام است، القی یعنی اظهار می‌کنند لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ؛ نمی‌شود

بگوئیم بین سلام و سَلَم دو معناست، به لغت مراجعه کنید اینجا یک معنا دارد، اسَلَم و اسلام هم همین است. اینجا القاء سلام است.

این راجع به اسَلَم و سلام و سَلَم که تا به حال سه عنوان شد، نتیجه‌گیری‌ای که ما می‌کنیم اینکه اسَلَم معنای لغوی‌اش را ندارد و معنای اسلام را دارد، به قرینه وَ مَنْ أَحْسَنُ دیناً آیه 125 سوره نساء ما گفتیم آنجا به معنای اسلام است، فَإِنْ أَسْلَمُوا مَسَلَمٌ به معنای اسلام است، سَلَم و سلام هم همینطور است. بنابراین ما نمی‌توانیم بگوئیم در «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»، اسلام یعنی تسلیم و آیه نمی‌خواهد معنای اصطلاحی را بگوید؛ بلکه می‌خواهد معنای لغوی اسلام را بیان کند.

یک بیانی هم در روایات هست از امام صادق علیه السلام که مرحوم کلینی در کافی آورده؛ «وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْإِسْلَامَ هُوَ التَّسْلِيمُ وَ التَّسْلِيمُ هُوَ الْإِسْلَامُ...» اما این روایت دلیل بر این نیست که حضرت، در صدد است تا اسلام در این آیه را معنا کند. بلکه آن حضرت روح اسلام را بیان می‌کند، روح دین اسلام تسلیم است و تسلیم واقعی فقط در عمل به اسلام است، فَمَنْ سَلَمَ فَقَدْ أَسْلَمَ وَ مَنْ لَمْ يُسَلِّمْ فَلَا إِسْلَامَ لَهُ وَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْلَغَ إِلَى نَفْسِهِ فِي الْإِحْسَانِ فَلْيُطِعِ اللَّهَ...» کسی که می‌خواهد نفس خودش را نیکی کند و احسان کند، اطاعت خدا کند، تا دنباله روایت که در جلد 8 کافی صفحه 11 آمده است. ولی این بیان نباید ما را فریب بدهد و بگوئیم پس چون در این روایت آمده الاسلام هو التسليم، پس اسلام در این آیه هم یعنی تسلیم، بگوئیم «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»<sup>[8]</sup> یعنی تسلیم! کما اینکه متأسفانه این حرف را برخی مفسرین بیان داشته‌اند.

تا اینجا اسَلَم و سَلَم و سلام را گفتیم یعنی اسلام. در ادامه می‌خواهیم ببینیم با قرائنی که در آیه هست چه استفاده می‌شود، آیا در اینکه آیه فرموده؛ «فَإِنْ أَسْلَمُوا» معنای لغوی آن را اراده کرده است؟

آیه 3 سوره مائده «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» اینجا این اسلام که نمی‌تواند جنس اسلام باشد، اینجا که صریح در این است که اسلام می‌فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»، دین‌تان را کامل کردم، نعمت تمام شد و اسلام را به عنوان دین «وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»، یعنی در این آیه دو عنوان آمده، هم عنوان دین آمده و هم عنوان اسلام آمده وَ مَنْ أَحْسَنُ دیناً نمی‌تواند جنس دین باشد. حاصل آنکه آیات بسیاری وجود دارد که در آن‌ها نمی‌شود مراد از اسلام را اسلام لغوی دانست به عنوان نمونه:

آیه 125 سوره انعام «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ»، آیه 22 سوره زمر؛ «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْفَاسِقِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» آیه 7 سوره صف؛ «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ هُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» مراد از اسلام در این آیات، اسلام اصطلاحی است. همچنین آیه 17 سوره حجر، «يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمْنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ». آیه 74 سوره توبه، يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَ لَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ». آیه 67 سوره آل عمران، ما كان إبراهيم يهودياً ولا نصرانياً ولكن كان حنيفاً مسلماً و ما كان مِنَ الْمُشْرِكِينَ». آیه 101 سوره يوسف؛ أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِماً وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ». آیه 132 سوره بقره؛ «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ». در اینکه جنس دین را بر شما اختیار کرد یا دین معین؛ باید بگوئیم مراد دین معین است. «فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» باید مسلمان بمیری. این همان اسلامی است که خود حضرت یعقوب دارد؛ که به نبوت پیامبر ما معتقد بوده است. هر پیامبری از حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام مأمور بوده به پذیرش پیامبر آخر الزمان، چون بر حسب آیات قرآن مسلمان کسی است که «بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ»<sup>[9]</sup> مسلمان و مؤمن باشد، یعنی اگر یک کسی نبوت حضرت موسی را قبول نداشته باشد مسلمان نیست، اگر یک کسی نبوت حضرت عیسی را قبول نداشته باشد مسلمان نیست. خود حضرت یعقوب به نبوت پیامبر ما مأمور بوده معتقد باشد و آنها هم باید معتقد می‌بودند. نه اینکه به شخص پیامبر معتقد باشد یعنی به اینکه پیامبری در آخر الزمان می‌آید و دستوراتی را می‌آورد، یعقوب آن دستورات را انجام نمی‌داده از جهت عمل، ولی به خود نبوت و آنچه از طرف

خدا می آورده معتقد بوده اما برایش فعلیت نداشته. مثلاً فرض کنید نماز جمعه آن زمان برایش فعلیت نداشته ، البته خیلی از چیزهایی که ما داریم در ادیان گذشته هم بوده ولی آنهایی هم که نیست می گوئیم معتقد بوده ولی فعلیت نداشته!

ما نمی خواهیم کلاً نفی کنیم که اسلام در قرآن به معنای لغوی نیست. ممکن است در یک آیه ای قرینه ای بیاید که مراد اسلام لغوی و تسلیم است ولی نباید در این آیه إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ به اسلام لغوی معنا کنیم، این اسلام در این آیه یعنی همین اسلامی که پیامبر آورد کتابش قرآن است، ثقلین در آن وجود دارد، ثقل اکبر و ثقل اصغر دارد و اینها معیار برای بیان اعتقادات، اخلاق، دین و احکام هستند، نه اینکه بگوئیم دین یعنی تسلیم محض خدا شدن. اولاً این اشکال ثبوتی دارد و آن اینکه بسیاری از مردم روی این حساب از دین خارجند چون خیلی از مردم تسلیم نیستند! ولی اگر اسلام را همین اسلام اصطلاحی گرفتیم یعنی شهادت به توحید و نبوت، این آیه ای که «يَمْنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمْنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ»، «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ»<sup>[10]</sup> یعنی او را می آورد در وادی شهادت به توحید و شهادت به پیامبر، رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دیناً.

بسیاری از تفاسیر، اسلام را به تسلیم معنا کردند. برخی تسلیم را همراه عمل شرط دانسته اند، از جمله مرحوم طباطبائی رضوان الله تعالی علیه که در ذیل این آیه می فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَاحِدٌ لَا خِلَافَ فِيهِ لِمَ يَأْمُرُ بِعِبَادَةٍ إِلَّا بِهِ وَ لَمْ يَبَيِّنْ لَهُمْ فِي مَا أَنْزَلَهُ مِنَ الْكِتَابِ عَلَى أَنْبِيَائِهِ إِلَّا إِيَّاهُ وَ لَمْ يَنْصِبِ الْآيَاتِ الدَّالَّةَ إِلَّا لَهُ وَ هُوَ الْإِسْلَامُ الَّذِي هُوَ التَّسْلِيمُ لِلْحَقِّ، الَّذِي هُوَ حَقُّ الْإِعْتِقَادِ وَ حَقُّ الْعَمَلِ». کاملاً لغوی معنا کردند. به قرینه عند الله در میان تمام این ادیانی که خدای تبارک و تعالی فرستاده کامل ترینش اسلام است. از این جهت عند الله بودن هست نه اینکه بگوئیم از اول که خدا حضرت آدم را فرستاد «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» جاری و ساری است و در نتیجه اسلام یعنی همان تسلیم لغوی. اگر مراد تسلیم لغوی باشد ضرورتی به گفتن آن نبود، خود ما هم می فهمیم که در هر دینی تسلیم به معنای لغوی آن وجود دارد. اینجا خدای تبارک و تعالی می خواهد بگوید در میان این ادیانی که فرستادم آنکه دینی مرضی من هست و کامل است دین اسلام است.

علامه طباطبائی در صدد اثبات این مطلب بودند که اثبات نمایند بین دین ابراهیم و موسی و عیسی و پیامبر ما از حیث جوهر فرقی نیست و آن تسلیم محض است. ایشان می فرماید: الاسلام الذي هو التسليم للحق، الذي هو حق الاعتقاد و حق العمل، و بعبارة أخرى هو التسليم للبيان الصادر عن مقام الربوبی فی المعارف الاحكام و هو من اختلف كما و كيفاً فی شرائع انبيائه و رسله على ما يحكيه الله سبحانه في كتابه غير أنه ليس في الحقيقة إلا أمراً واحداً اینها همه بیان ذوقی برای این مطلب است. اگر این تعبیر ما جسارت نشود محضر ایشان! و انما اختلاف الشرائع بالكمال و النقص دون التضاد و التناقض.<sup>[11]</sup> عرض ما این است که چرا همین اسلام اصطلاحی را نمی گوئید؟ اسلامی که الآن عَلم برای این دین آخر الزمان است که خداوند می فرماید: «رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِيناً». الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ، یعنی بعد از این که اسلام کامل شد و دین مرضی خدا شد. این رَضِيتُ همان عند الله است. «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»<sup>[12]</sup> یعنی آن دینی که مرضی خداست.

بسیاری از آقایان دیگر از مرحوم علامه طباطبائی گرفتند، در تفسیر الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل فرمودند الاسلام یعنی التسليم، و على ذلك فإن معنى إن الدين عند الله الاسلام، إن الدين الحقيقي عند الله هو التسليم لأوامره، این متخذ از کلام آقای طباطبائی است و للحقیقة لم تكن روح الدين في كل الازمنة سوى الخضوع و التسليم بالحقیقة،<sup>[13]</sup> فقط تنها کسی را که من دیدم همین عرضی که ما داریم را بیان فرموده، مرحوم آیت الله صافی قدس سره است در فقه الحجّ شان می فرماید: «إن الدين عند الله الاسلام، الاسلام اسمٌ لجميع ما انزل على النبي صلى الله عليه و آله اصولاً و فروعاً»<sup>[14]</sup> این خیلی مطلب درستی است.

پس این چند نکته را هم عرض کنم؛ ما باشیم و خود این آیات اسلَمَ، سلَمَ، سلام، در بسیاری از موارد همان اسلام اصطلاحی مراد است. یک جاهایی قرینه وجود دارد برای معنای لغوی اش این روایتی که می گوید الاسلام هو التسليم در روایات وارد شده ولی به چه دلیل می گوئید که در این روایت امام صادق علیه السلام همین اسلامی که در این آیه آمده را معنا می کند؟ در تفاسیر روایی گاهی اوقات مفسر یک روایتی را ذیل یک آیه ای می آورد در حالی که ربطی به آیه ندارد، یک تشابه لفظی داشته و ذیل آیه

قرار داده، ما به مجرد تشابه لفظی نمی‌توانیم این کار را بکنیم. این دو نکته را که کنار هم بگذاریم فرازِ **إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ** به خوبی روشن می‌شود.

ما امروز واکاوی آیات اسلام را داشتیم، آیاتی که کلمه دین هم آمده ان شاء الله جلسه بعد عرض می‌کنیم، به خوبی دین و اسلام در قرآن یک معنای واضح و روشنی دارد.

**وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ**

---

[1]. روم/ 30.

[2]. آل عمران/ 19.

[3]. بقره/ 112.

[4]. نساء/ 125.

[5]. بقره/ 112.

[6]. انعام/ 14.

[7]. نساء/ 90.

[8]. آل عمران/ 19.

[9]. بقره/ 4.

[10]. انعام/ 25.

[11]. المیزان فی تفسیر القرآن، ج 3، ص 120.

[12]. آل عمران/ 19.

[13]. ج 2، ص 429.

[14]. فقه الحج، ج 1، ص 317.